

اعمال اختیار قضایی در جبران کاستی قانون و عادلانه کردن دادرسی

لعیا جنیدی^۱
فریدون نهرینی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱)

چکیده

حاصل تجربه بشری در زمینه دادگستری در سده‌های متمادی، شکل‌گیری ضوابط و معیارهایی برای دادرسی به هدف اطمینان از عادلانه بودن و درستی جریان رسیدگی و احتراز از خطای قضایی است. یکی از این معیارهای مهم، علاوه بر اصول شناخته شده دادرسی منصفانه، دو درجه‌ای نمودن رسیدگی ماهوی و امکان بازبینی امور موضوعی دعوی و بررسی دوباره ادله در درجه دوم رسیدگی است که پژوهش یا تجدیدنظر نامیده می‌شود. بی‌تردید، وجود درجه دوم رسیدگی ماهوی در دعاوی کیفری با توجه به حساسیت بیشتر این دعاوی به دلیل ضمانت‌اجراهایی چون مجازات‌های بدنی و نیز تأثیر احکام کیفری بر حیثیت انسانی از ضرورت و اهمیت دو چندان برخوردار است. در نظام حقوقی ایران، تحت تأثیر الگوی قدیمی برخی کشورهای خانواده حقوقی رومی - ژرمنی (حقوق نوشته) و یک سنت آیینی، بخش بزرگی از جرایم با مجازات‌های سنگین که براساس ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴ در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شوند، عملاً با یک درجه رسیدگی ماهوی خاتمه می‌یابند و تنها می‌توان بر اساس ماده ۴۲۸ این قانون از آنها، در دیوان عالی کشور فرجام‌خواهی کرد. نیک می‌دانیم که رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور، حسب طبع این

^۱ دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول، joneidi@ut.ac.ir

^۲ دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دیوان، رسیدگی شکلی یا به عبارت درست‌تر، حکمی است و درجه دوم رسیدگی ماهیتی محسوب نمی‌شود. نگارنده در پژوهش حاضر با بررسی تاریخ حقوق آیینی در زمینه موضوع و تبیین تناقض آمیز بودن، امکان رسیدگی ماهوی دو درجه‌ای نسبت به جرایم با مجازات‌های کمتر و محدود کردن رسیدگی به یک درجه در جرایم با مجازات‌های سنگین، ضرورت اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری به منظور جبران این کاستی مهم به ویژه با توجه به تغییر رویه برخی از کشورهایی که الهام‌بخش قانونگذار ایرانی در برگزیدن الگوی موجود بوده‌اند، مورد تأکید قرار گرفته است. هم‌چنین توجه داده شده که تا زمان اصلاح قانون، شایسته است به هدف عادلانه‌تر نمودن دادرسی، اختیارات قضایی، به ویژه اختیار موضوع ماده ۴۷۷ قانون، برای تأمین درجه دوم رسیدگی ماهوی به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی: رسیدگی دو درجه‌ای، دادرسی منصفانه، خلاف شرع بین، اختیار قضایی رئیس قوه قضائیه

درآمد

گاه با احکام متضمن مجازات‌های سنگین مانند حبس‌های طولانی‌مدت و حتی مجازات‌های سالب حیات، مواجه می‌شویم که وجدان جمعی نسبت به آن اذیت حاصل نکرده است. معاونت حقوقی رییس جمهور در این گونه پرونده‌ها، در محدوده اختیارات و مقدمات خود آنچه را قابل انجام است از راه‌های قانونی انجام داده و می‌دهد. هدف از این نوشتار - بدون توجه به پرونده خاص و یا متهم خاص - بیان معیارهای نوعی است که شایسته است توسط مرجع رسیدگی و مقامات قضایی در این گونه پرونده‌ها مورد توجه قرار گیرد. روشن است که ارزیابی و تحلیل حقوقی آراء قضایی باید با آگاهی و اشراف بر پرونده و همچنین با رعایت استقلال قاضی دادگاه (اصول ۱۶۶ و ۱۶۷ قانون اساسی^۱) و

۱. اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.»

۲. اصل یکصد و شصت و هفتم: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

استقلال دستگاه قضا (اصل ۵۷ قانون اساسی^۱)، صورت پذیرد؛ پرونده‌های منتهی به صدور احکام در بردارنده مجازات‌های سنگین نیز از این قاعده مستثنی نیستند. از همین رو، فارغ از مصداق و تنها به دلیل اهمیت موضوع و اثر آن بر حقوق اشخاص و وجدان اجتماع، معیارهای نوعی زیر در این یادداشت مورد بررسی قرار گرفته‌اند: استثنایی بودن اعمال مجازات‌های سنگین؛ توجه ویژه به قاعده تفسیر مضیق در مقام توصیف عمل مجرمانه و تطبیق بر عنوان مجرمانه و تعیین مجازات؛ دشواری احراز سوء نیت خاص؛ توجه به کیفیات مخففه؛ و سرانجام قاعده دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی و ضرورت جبران کاستی قانون در یک درجه رسیدگی ماهوی به پرونده‌های ناظر به جرایم و مجازات‌های سنگین. تأکید این بحث بر موضوع اخیر یعنی ضرورت دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی، به ویژه در جرایم دارای مجازات‌های سنگین است که با وجود اهمیت بنیادین آن، در ادبیات حقوقی مورد توجه قرار نگرفته است.

۱ - استثنایی بودن اعمال مجازات‌های سنگین

در میان همه مجازات‌هایی که قانونگذار به تناسب نوع و ماهیت جرائم ارتكابی تعیین و مقرر کرده، مجازات‌های سنگین به ویژه مجازات سلب حیات از چند جهت دارای وضعیتی استثنایی و همراه با ترتیبات و تشریفات ویژه برای رسیدگی است. استثنایی است چون قطع نظر از شمار پایین ارتكاب جرائم مستوجب مجازات‌های سنگین و مهم نسبت به سایر جرائم ارتكابی، در دادگاه‌های ویژه و اختصاصی مانند دادگاه کیفری یک (ماده ۳۰۲ اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری^۲)، دادگاه انقلاب (ماده ۳۰۳ قانون آئین دادرسی

۱. اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

۲. «به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی میشود:

الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات؛

ب- جرایم موجب حبس ابد؛

پ اصلاحی - جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دبه کامل یا بیش از آن

ت اصلاحی - جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر

ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی.»

کیفری^۱) دادگاه نظامی یک (مواد ۶۳۴ و ۶۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری الحاقی ۱۳۹۳/۷/۸) و با تشکل و ترکیب سه نفره (مواد ۲۹۶ و ۲۹۷ اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ ق.آ.د.ک)، با صدور کیفرخواست (ماده ۳۸۲ ق.آ.د.ک^۲) و همچنین با دادرسی و تشریفات متفاوت از سایر دادگاهها (مانند فصل چهارم از بخش سوم قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲) رسیدگی می‌شود.

۲- دشواری احراز قصد یا سوء نیت خاص

رکن اساسی ارتکاب هر یک از جرائم، عنصر معنوی یا همان سوء نیت یا قصد عام و خاص مرتکب در ارتکاب جرم است.^۷ شناسایی و احراز این قصد که وضعیتی درونی و روانی است و افزون بر حکمی بودن آن، امری موضوعی و در حیطه تشخیص دادگاه است، کار ساده‌ای نیست و در پرونده‌ها و جرائمی که مجازات سالب حیات را به دنبال دارد مانند قتل عمد (به دلیل ضرورت احراز قصد کشتن)، محاربه و آنچه در حکم محاربه است (به دلیل

۱. به جرایم زیر در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود: الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام ب- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری، ج- تمام جرایم مربوط به مواد مخدر، روان گردان، و پیش سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل
- ت- سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است
۲. آراء ادگاه‌های نظامی جز در مواردی که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدید نظر نظامی همان استان و یا دیوان عالی کشور، قابل تجدید نظر یا فرجام خواهی است.
۳. آراء دادگاه‌های نظامی از حیث قطعیت یا قابلیت تجدید نظر یا فرجام خواهی مانند آرای سایر دادگاه‌های کیفری است، مگر آنکه در این بخش ترتیب دیگری مقرر شده باشد.
۴. دادگاه کیفری یک دارای رییس و دو مستشار است که با حضور دو عضو نیز رسمیت می‌یابد در صورت عدم حضور رییس، ریاست دادگاه به عهده مستشاری است که سابقه قضایی بیشتری دارد.
۵. دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رییس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان تشکیل می‌شود این دادگاه برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات مندرج در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ این قانون دارای رییس و دو مستشار است که با دو عضو نیز رسمیت دارد. دادگاه برای رسیدگی به سایر موضوعات با حضور رییس یا دادرسی علی‌البدل یا یک مستشار تشکیل می‌شود.
۶. «دادگاه کیفری یک فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌کند، مگر در جرایمی که مطابق قانون لزوماً به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی واقع می‌شود. در این صورت، انجام تحقیقات مقدماتی مطابق مقررات برعهده دادگاه کیفری یک است.»
۷. برای اطلاع بیشتر در خصوص عنصر روانی ر.ک به:

اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ چهل و دوم، تهران، میزان، ص ۳۳۶ و بعد از آن.

ضرورت احراز قصد ارباب یا مقابله با نظام) بسیار دشوار است. به همین علت در بخش مهمی از این گونه جرائم، اقرار مرتکب به نیت خود در ارتکاب عمل مجرمانه، شایع ترین دلیل احراز حقیقت است که به دست قاضی می‌رسد و بدیهی است که باید طریق احراز این قصد خواه به اقرار متهم و مرتکب و خواه از طریق دیگر مبتنی بر موازین قانونی باشد.

قطع نظر از لزوم احراز عنصر معنوی جرم از طرق مجاز قانونی، هم در مقام توصیف عمل مجرمانه و تطبیق با عنوان مجرمانه و هم در مقام تخییر بین مجازات‌های عمل مجرمانه، به اعتبار استثنایی بودن عناوین مجرمانه در قوانین کیفری، دادگاه نباید فرصت اعمال مجازاتی غیر از مجازات سالب حیات را از دست بدهد. البته توصیف عمل مجرمانه و تطبیق با عنوان، غیر از بحث تعدد معنوی است که حکمی دیگر دارد. در انتخاب نوع و میزان مجازات نیز باید اوضاع و احوال پرونده در نظر گرفته شود. برای مثال دادگاه می‌تواند با در نظر گرفتن شرایط جسمی و روحی و سنی متهم مانند جوان بودن و بیکاری او، ملاحظه اوضاع و احوال موجود از جمله ارتکاب جرم در شرایط خاص اقتصادی و فشارهای اجتماعی و همچنین وضعیت مجرم از حیث نداشتن سوء پیشینه کیفری، مرتکب را از کیفیات مخففه برای تبدیل یا تخفیف مجازات برخوردار سازد.^۱

۳- پیشینه و تحولات قانونی بازنگری آراء قطعی دادگاه‌ها با درخواست مقامات عالی قضایی

۱. ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند: الف - تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه ب - تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار پ - تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال ت - تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر»

ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی: «جهات تخفیف عبارتند از: الف - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی ب - همکاری موثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن پ - اوضاع و احوال خاص موثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم ت - اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار موثر وی در حین تحقیق و رسیدگی ث - ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری ج - کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن چ - خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیانبار جرم ح - مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند. تبصره ۲- هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیشینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.»

پایه‌گذاری و وضع ماده (۴۷۷) قانون آئین دادرسی کیفری به عنوان تشخیص رئیس قوه قضائیه در مغایرت رأی قطعی دادگاه با شرع بین و مآلاً تجویز دادرسی دوباره، نهادی تازه و نوظهور نیست بلکه در همه تحولات قانون‌گذاری کشور در هر دو بخش آراء مدنی و کیفری، می‌توان از آن نشانی مستقل و متناسب یافت^۱ (مانند مواد ۵۷۹ تا ۵۸۱ قانون آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸، ماده ۴۳۴ اصلاحی ۱۳۳۷/۵/۱ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب سال ۱۲۹۰ (ق.ا.م.ج) و مواد ۴۶۴ و ۴۶۵ ق.ا.م.ج مواد ۳۸۷، ۳۸۸ و ۳۸۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ و بالاخره ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی آن (مصوب سال ۱۳۷۳). اما جایگاه و تأثیر ماده (۴۷۷) قانون آئین دادرسی کیفری^۲ را باید کمی متفاوت از قواعد و مصوبات پیشین آن دید. آنچه در گذشته یعنی قوانین مصوب قبل از انقلاب به چشم می‌خورد، اختیار فرجام‌خواهی از آراء قطعی توسط دادستان کل کشور و رئیس دیوان عالی کشور است. این اختیار هنگامی در دسترس دو مقام عالی قضایی قرار می‌گرفت که امکان رسیدگی به ماهیت دعوا و شکایت در دو درجه (دادگاه تالی و دادگاه عالی) فراهم بود و افزون بر آن محکوم‌علیه نیز از حق شکایت فوق‌العاده خود نزد دیوان عالی کشور به عنوان فرجام‌خواهی استفاده نمی‌کرد. در این صورت برای محافظت از قانون، هر یک از دو مقام

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص تاریخچه این ماده بنگرید به: منصور آبادی، عباس (۱۳۸۴). حق تجدیدنظر در فرایند دادرسی عادلانه. مجله حقوق خصوصی. بهار و تابستان ۱۳۸۴. شماره ۸. صص ۶۵-۶۴

۲. ماده ۴۷۷ ق.ا.د.ک سال ۱۳۹۲: «در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.

تبصره ۱- آراء قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاههای تجدیدنظر و عمومی و انقلاب، دادرسی و شوراهای حل اختلاف می‌باشند.

تبصره ۲- آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه‌ها، اگر توسط رئیس قوه قضائیه خلاف شرع بین تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود.

تبصره ۳- در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می‌توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است مگر اینکه خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد.»

عالی قضایی یاد شده، اختیار داشت تا از حکم قطعی که آن را مغایر با قانون می‌پندارد، فرجام بخواهد تا پرونده به هدف اجرای صحیح قوانین، از صافی رسیدگی قانونی دیوان عالی کشور نیز عبور کند. اکنون اگر چه در امر مدنی این ظرفیت در ماده (۳۸۷) قانون آئین دادرسی کیفری با اثری متفاوت پیش‌بینی شده و طریق مقرر در ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک نیز در دسترس اصحاب و اطراف آراء مدنی قرار دارد، ولی در امر کیفری تنها می‌توان به تشخیص و تجویز رئیس قوه قضائیه تکیه کرد.

خوب است در اینجا به دو نکته اشاره کنیم؛ نخست آن که آنچه در ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک برای تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضائیه پیش‌بینی شده، برخاسته از مواد و مستندات قانونی پیش از آن مانند ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و اصلاحات آن در سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۵ است که هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رای وحدت رویه شماره ۶۳۹ مورخ ۱۳۷۸/۸/۱۱ خود، به درستی از آن به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده رسیدگی به احکام قطعی یاد کرده است.^۱ به اعتقاد نگارنده شاید بتوان فراتر از آن بر این باور شد که اگر چه اجازه دادرسی دوباره موضوع ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک از نوع اعاده دادرسی است ولی شیوه اجرای اعاده دادرسی به گونه مقرر در ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک و بی‌تردید آنچه از مفاد ماده ۱۸ اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و

۱. رأی وحدت رویه شماره ۶۳۹ مورخ ۱۳۷۸/۸/۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به اینکه مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب یکی از طرق فوق‌العاده رسیدگی نسبت به احکام قطعی است و تا زمانی که طرق عادی رسیدگی مفتوح باشد، مجالی برای ورود به مرحله رسیدگی فوق‌العاده نیست و با توجه به اینکه دادنامه غیابی، حکم غیر قطعی و قابل اعتراض و بعضاً قابل تجدیدنظرخواهی است و تا وقتی که مهلت واخواهی و تجدیدنظرخواهی سپری نشده و یا به اعتراض و تجدیدنظرخواهی رسیدگی نشده باشد، اعمال مقررات ماده مذکور نسبت به رأی غیابی و جاهت قانونی ندارد. بنا به مراتب حکم شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور تأیید می‌شود. این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.»

۲. ماده ۱۸ اصلاحی ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «آراء غیرقطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان است که در قانون آئین دادرسی ذکر گردیده، تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی طبق مقررات آئین دادرسی مربوط انجام خواهد شد.»

آراء قطعی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر گردیده قابل رسیدگی مجدد نیست مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع می‌شود.

انقلاب پیشین بر می آید، حکایت از طریقی دارد که بالاتر و فراتر از همه طرق فوق العاده و غیر عادی شکایت از آرای قطعی است. ضمن آن که آغاز و انجام آن نیز مسیری دیگر دارد که کاملاً متفاوت از سایر شیوه‌های غیرعادی شکایت از آرای قطعی دادگاه‌ها حتی اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک است.

نکته دوم ناظر به درخواست کننده اعاده دادرسی و آغازگر آن است؛ اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک، با درخواست محکوم علیه حکم کیفری به جریان می افتد و مرجع تجویز آن نیز شعبه دیوان عالی کشور است. پذیرش و تجویز اعاده دادرسی از سوی شعبه دیوان عالی کشور در این طریق، نقض حکم مورد اعاده دادرسی محسوب نمی شود؛ بلکه پس از تجویز، دادرسی ثانوی از سوی دادگاه کیفری هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی مورد شکایت به عمل می آید و همو نیز می تواند حکم پیشین را نقض و حکم تازه ای صادر کند. اما آغازگر شیوه مقرر در ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک، رئیس قوه قضائیه است و هرگاه رأیی را خلاف شرع بین دید، حتی بدون درخواست و اعلام محکوم علیه، راساً و به تشخیص خود دست به تجویز اعاده دادرسی می زند. در این روش غیر معمول، برای دادرسی دوباره و آن هم در ماهیت قضیه، پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضائیه، پرونده به شعبه خاصی از دیوان عالی کشور سپرده می شود که صلاحیت و اختیار دارد هم رسیدگی ماهوی نماید و هم در ماهیت امر حکم مقتضی بدهد. به نظر می رسد رفتن محکوم علیه نزد

تبصره ۱- مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهد بود.

تبصره ۲- چنانچه دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری استانها مواردی را خلاف بین شرع تشخیص دهند مراتب را به رئیس قوه قضائیه اعلام خواهند نمود.

تبصره ۳- آراء خلاف بین شرع شعب تشخیص، در یکی از شعب دیوان عالی کشور رسیدگی می شود...».

۱. رأی وحدت رویه شمار ۵۳۸ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «استفاد از مادتين ۳۶۸ و ۳۶۹ قانون آئين دادرسی کیفری (سال ۱۲۹۰) این است که دیوان عالی کشور پس از اطمینان از جهت اوضاع و احوالی که باعث استدعای محاکمه شده با قبول درخواست اعاده محاکمه رسیدگی مجدد را به دادگاه همعرض که صلاحیت رسیدگی داشته باشد ارجاع می دهد و تصریح قانون به عدم اجرای حکم تا زمانی که اعاده محاکمه به انتها نرسیده و حکم مجدد صادر نشده ملازمه با بقاء حکم دارد. بنابراین نقض حکم قبل از رسیدگی به استدعای اعاده محاکمه فاقد مجوز قانونی است و آراء شعب ۲ و ۴ و ۱۲ و ۳۱ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.».

رئیس قوه قضاییه و درخواست وی برای اجرای فرایند اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک، تنها جنبه اعلامی و اخباری دارد؛ یعنی به جریان افتادن اعاده دادرسی مزبور به هیچ وجه موکول به درخواست محکوم علیه نیست؛ شیوه‌ای است ویژه و در اختیار رئیس قوه قضاییه که هر آینه به مخالفت رای قطعی با شرع بین پی برد، اختیار قانونی خود را برای درستی و رفع خطا از رأی به کار می‌بندد. (خالقی، ۱۳۹۴: ۴۴۱). واژه «شرع» را نیز باید در معنای عام آن به کار برد؛ هم قانون و هم شرع در مفهوم خاص آن. چنان‌که همه رؤسای قوه قضاییه نیز تاکنون و به درستی چنین کرده‌اند.

۴- رسیدگی ماهوی یک درجه‌ای به جرائم مستوجب مجازات‌های سنگین و شیوه قطعی شدن رای

در این بخش مناسب است دو موضوع را به تفکیک مورد بحث قرار دهیم؛ نخست چگونگی قطعی شدن آرای دادگاه‌های کیفری درباره جرائم مستوجب مجازات‌های سنگین و شیوه نامناسب قطعی شدن این گونه آراء است و سپس بررسی رسیدگی ماهوی یک درجه‌ای به جرائم یاد شده است که با وجود اهمیت این نوع از جرائم به علت سنگین بودن مجازات‌های آن، رسیدگی ماهیتی در درجه دوم، از اطراف دعوای جزایی مزبور سلب می‌شود. پیش از آنکه به این دو موضوع پردازیم نخست لازم است به پیشینه رسیدگی ماهوی یک درجه‌ای در قانون اصول محاکمات جزایی سال ۱۲۹۰، قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ و همچنین قانونی که مورد اقتباس قوانین مزبور قرار گرفته یعنی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه^۱، نگاهی بیندازیم.

۴-۱- پیشینه رسیدگی ماهوی یک درجه‌ای به جرائم مهم در نظام دادرسی کیفری ایران

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص تغییرات قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه بنگرید به:

Carbasse, Jean-Marie (2000). Histoire du Droit Pénal et de la Justice Criminelle, Presse Universitaires de France.

Trouille, Helen (2004). Justice en Question. P.Lang.

Berger, Emmanuel (2008). La Justice Pénale sous la Révolution: Les Enjeux d'un Modèle Judiciaire Libéral. Presse Universitaires de Rennes.

دیرترین قانون دادرسی کیفری در کشور ما، قوانین موقتی محاکمات جزایی یا همان قانون اصول محاکمات جزایی مصوب سال ۱۲۹۰ خورشیدی (نهم رمضان ۱۳۳۰ قمری) است؛ قانونی که حتی پیش از تصویب قانون ماهوی کیفری یعنی قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴، از وضع قوه قانونگذاری وقت گذشت. در آن قانون جرائم به سه درجه جنایت، جنحه و خلاف تقسیم می‌شد (ماده ۱۸۱ ق.ا.م.ج). جنایت عبارت از جرمی بود که جزای آن تریبی و ترذیلی با هم است یا فقط ترذیلی است (ماده ۱۸۲ ق.ا.م.ج). جنحه نیز جرمی بود که جزای آن موافق قانون مجازات تأدیبی است (ماده ۱۸۳ ق.ا.م.ج). خلاف هم جرمی تعریف شد که مجازات آن تکدیری است (ماده ۱۸۴ ق.ا.م.ج). در آن زمان به محکمه جنحه، محکمه ابتدایی می‌گفتند که صلاحیت داشت به جنحه‌های بزرگ و همچنین در حوزه‌هایی که دادگاه استیناف تشکیل نشده، به امور جنایی رسیدگی کند (ماده ۱۸۵ ق.ا.م.ج). استیناف از حکم محکمه صلح در دادگاه جنحه به عمل می‌آمد و در آنجا قطعیت می‌یافت (ماده ۲۹۵ ق.ا.م.ج) و برخی احکام قطعی که محاکم جنحه در مقام استیناف صادر می‌کردند قابل تمیز و فرجام در دیوان عالی کشور بود (ماده ۲۹۷ ق.ا.م.ج). اگر در محکمه استیناف معلوم می‌شد که جرم ارتكابی از نوع خلاف و جنحه نیست و از ماهیت جنایت برخوردار است، دادگاه استیناف، متهم را نزد مستنطق (بازپرس) می‌فرستد تا تحقیقات لازمه را به عمل آورد (ماده ۳۵۸ ق.ا.م.ج). اما در مورد محکمه جنایت که اعضای آن از اعضای محکمه استیناف تشکیل و دست کم دارای پنج قاضی بود، صلاحیت داشت که به جرائم جنایی موضوع ماده ۱۸۲ ق.ا.م.ج رسیدگی و رأی صادر کند (مواد ۳۶۱ و ۳۶۲ ق.ا.م.ج). احکامی که از دادگاه جنایت صادر می‌شد، فقط قابل تمیز نزد دیوان عالی کشور بود (ماده ۳۶۶ ق.ا.م.ج). بنابراین به موجب قانون اصول محاکمات جزایی نیز چون ترکیب دادگاه جنایت از پنج قاضی تشکیل می‌گردید، رسیدگی ماهوی به جرائم جنایی فقط در یک مرحله یا درجه انجام می‌پذیرفت و پس از آن، تنها می‌شد از حکم دادگاه مزبور، نزد دیوان عالی کشور تمیز و فرجام خواست. همین ترتیب در مورد احکام صادره از محاکم جنایی اختصاصی نیز اجرا می‌شد (مواد ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶ و ۴۳۱ ق.ا.م.ج). با این تفاوت که ماده ۴۲۵ آن قانون مقرر می‌داشت: «احکام محاکم جنایی اختصاصی نیز قطعی است و قابل استیناف نمی‌باشد.»

در تاریخ ۱۳۳۷/۵/۱ قانون اصول محاکمات جزایی مورد اصلاح و الحاق قرار گرفت و مواد ۳۶۱ تا ۴۱۵ آن قانون ملغی و ۴۳ ماده جایگزین آن گردید. دادگاه جنایی برابر ماده ۱ الحاقی سال ۱۳۳۷ به قانون اصول محاکمات جزایی، مرکب از اعضای دادگاه استان بود و در صورتی که مجازات قانونی جرم جنایی، حبس دائم یا اعدام بود، دادگاه جنایی از پنج قاضی تشکیل می‌شد اما در خصوص سایر جنایات، مرکب از سه نفر قاضی عضو بود. در اینجا نیز رسیدگی ماهیتی به جرائم جنایی تنها در یک مرحله به انجام می‌رسید و حکم صادره همچنان و فقط قابل فرجام یا تمیز بود.

در تحولات قانونی پس از انقلاب و به ویژه در سال ۱۳۶۸، دادگاه‌های کیفری یک شکل گرفت و این مرجع، صلاحیت یافت تا به جرائم موجب مجازات‌های سنگین مانند جرمی که کیفر آن اعدام، رجم، صلب و نفی بلد به عنوان حد است رسیدگی کند و حکم بدهد.^۱ با این تفاوت که این دادگاه با تصدی یک قاضی اداره می‌شد و رسیدگی می‌کرد (ماده ۳ ق.ت.د.ک.ی.د.). آراء این دادگاه نیز اصولاً قطعی بود؛ یعنی جز در موارد تجدیدنظر مذکور در این قانون و در قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاه‌ها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۳۶۷/۷/۱۴ که قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور بود، قطعی تلقی می‌شد (ماده ۲۸ ق.ت.د.ک.ی.د.^۲). از آن پس با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال

۱. ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور: «دادگاه‌های کیفری ۱ با رعایت ماده ۱ این قانون به جرائم زیر رسیدگی می‌نمایند:

الف - جرمی که کیفر آن اعدام، رجم، صلب و نفی بلد به عنوان حد باشد.

ب - جرمی که کیفر آن قطع یا نقص عضو باشد.

ج - جرمی که کیفر آن به حسب قانون ۱۰ سال زندان و بالاتر باشد.

د - جرمی که کیفر آن به حسب قانون بیش از دویست هزار تومان جزای نقدی باشد.

ه - جرمی که کیفر آن نصف دیه کامل هر یک از موارد شش‌گانه و یا بالاتر باشد اعم از عمد یا شبه عمد و یا خطاء محض.

تبصره ۱ - هر گاه جرمی که ادعا شده احتمال ترتیب یکی از کیفرهای مذکور بر آن باشد و پس از ختم دادرسی معلوم شد که کیفر آن کمتر از امور مذکوره است، دادگاه کیفری ۱ مبادرت به انشاء حکم خواهد نمود.

تبصره ۲ - هر گاه در محلی دادگاه کیفری ۲ تشکیل نشده و یا تشکیل شده ولی پرونده‌هایش متراکم است و یا دادگاه فاقد قاضی باشد و نیز در صورتی که قاضی دادگاه کیفری ۲ مطابق قانون صلاحیت رسیدگی به پرونده‌ای را ندارد، دادگاه کیفری ۱ می‌تواند بر حسب ارجاع رئیس کل به پرونده‌هایی که در صلاحیت کیفری ۲ است نیز رسیدگی نماید.»

۲. ماده ۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور: «رئیس یا عضو علی‌البدل دادگاه‌های

۱۳۷۳، رسیدگی به اینگونه جرائم مهم در صلاحیت دادگاه عمومی قرار گرفت که آن هم با تصدی یک قاضی، تشکیل می‌گردید. در سال ۱۳۸۱ و با اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادگاه‌های کیفری استان که برآمده و گزیده‌ای از دادگاه‌های تجدیدنظر استان بود برای رسیدگی به جرائم مهم در نظر گرفته شد (تبصره ۱ الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب). دادگاه کیفری استان چون منتخبی از دادگاه تجدیدنظر استان بود، اصولاً با تصدی سه قاضی تشکیل و به جرائم مهم رسیدگی می‌کرد. با این ترتیب که دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از پنج نفر (یک رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرائم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر (رئیس و دو مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) تشکیل می‌شد.^۱ به موجب تبصره ۴ الحاقی^۲ سال ۱۳۸۱ به

کیفری اعم از ۱ یا ۲ پس از رسیدگی و محاکمه و مطالعه و نظریه مشاور (در صورتی که دادگاه دارای مشاور باشد) رأساً مبادرت به انشاء حکم می‌نماید. حکم مزبور جز در موارد تجدیدنظر مذکور در این قانون و در قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۳۶۷/۷/۱۴ قطعی است.

تبصره ۱ - نحوه اجرای احکام اعدام، رجم، صلب، قطع یا نقص عضو مطابق آیین‌نامه‌ای است که توسط شورای عالی قضایی تهیه و تصویب خواهد شد.

تبصره ۲ - پرونده‌هایی که در تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون منتهی به ابراز نظر و استنباط شده پس از اظهار نظر دیوان عالی کشور، دادگاه کیفری ۱ با لحاظ نظر دیوان عالی کشور به تشخیص خود مبادرت به انشاء حکم خواهد نمود.^۳

۱. تبصره ۱ الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد، دادگاه مذکور «دادگاه کیفری استان» نامیده می‌شود. دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرائم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر (رئیس و دو مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) تشکیل می‌شود. تشکیلات، ترتیب رسیدگی، کیفیت محاکمه و صدور رأی این دادگاه تا تصویب قانون آیین دادرسی مناسب مطابق مقررات این قانون و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی خواهد بود. دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیأت منصفه تشکیل خواهد شد.»

۲. تبصره ۴ الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «دادگاه کیفری استان پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند سبحان و وجدان مشاوره نموده و با توجه به محتویات پرونده مبادرت به صدور رأی می‌نماید و نظر اکثریت اعضای دادگاه مناط اعتبار است. این رأی ظرف مهلت مقرر قابل تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد. ترتیب رسیدگی همان است که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸.۶.۲۸

ماده ۲۰ آن قانون نیز رأی دادگاه کیفری استان ظرف مهلت مقرر قانونی، قابل تجدیدنظرخواهی نزد دیوان عالی کشور بود. از آنجا پیش از تصویب تبصره‌های الحاقی به ماده ۲۰ قانون یاد شده، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در سال ۱۳۷۸ به تصویب رسیده بود، ترتیب رسیدگی نیز به موجب این قانون به عمل می‌آمد. نکته مهم آنکه مرجع تجدیدنظر از آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب راجع به جرائم مهم مانند جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام یا رجم یا قصاص نفس بود، دیوان عالی کشور تعیین شد (ماده ۲۳۳ آ.د.ک سال ۱۳۷۸) که رسیدگی در دیوان نیز به نحو شکلی صورت می‌گرفت (ماده ۲۶۴ آ.د.ک سال ۱۳۷۸). در نصوص قانونی اخیر نیز دیده می‌شود که رسیدگی ماهیتی به جرائم مهم با مجازات‌های سنگین، تنها در یک مرحله انجام می‌پذیرفت و اگر چه قانونگذار در ماده ۲۳۳ آ.د.ک سال ۱۳۷۸، از عنوان تجدیدنظر نزد دیوان عالی کشور یاد کرده ولی در ماده ۲۶۴ همان قانون، به طور روشن نوع رسیدگی در دیوان را «شکلی» اعلام نموده، به نظر همان رسیدگی حکمی و فرجامی است. مفاد مواد ۲۶۵ و ۲۶۶ آن قانون نیز تأییدکننده همین رویکرد است.

۴-۲- رسیدگی ماهوی دو درجه‌ای به جرائم مهم در نظام دادرسی کیفری فرانسه

در نظام دادرسی کیفری فرانسه^۳، رسیدگی به جرم‌های از درجه جنایت مانند قتل، قاچاق

کمسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مقرر شده است.».

۱. ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸: «مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی، دادگاه تجدیدنظر همان استان است، مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آنها دیوان عالی کشور خواهد بود:

الف - جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم باشد.

ب - جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو، قصاص نفس یا اطراف باشد.

ج - جرائمی که مجازات قانونی آنها حبس بیش از ده سال باشد.

د - مصادره اموال.».

۲. ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸: «رسیدگی در دیوان عالی کشور شکلی است و اطراف دعوا یا وکلای آنها جهت رسیدگی احضار نمی‌شوند مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده حضور آنها را لازم بداند عدم حضور احضارشوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمی‌گردد.».

۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص دودرجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی در حقوق کشورهای کامن لا بنگرید به:

Molan, Mike (2013). *Modern Criminal Law*. Taylor & Francis. PP.17-19

Scheb, John M. (2013). *Criminal Law Procedure*. Cengage Learning. P.967

Acker, James R. & Brody, David C (2013). *Criminal Procedure: A Contemporary*

مواد مخدر، آدم‌ربایی و مواردی از این نوع که دارای مجازات‌های سنگین مانند حبس ابد است، در دادگاه جنایی^۱ مستقر در مرکز هر استان یا ایالت انجام می‌پذیرد. این دادگاه با عضویت سه قاضی و در حضور هیئت منصفه‌ای که ۹ عضو دارد، تشکیل و به رسیدگی می‌پردازد. (روژه، ۱۳۸۴: ۱۹۹) دادگاه جنایی مرکب از یک رئیس و دو مستشار است (مواد ۲۴۴ و ۲۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه^۴). چنانچه رسیدگی به پرونده حسب موضوع آن اهمیت داشته باشد، یک یا چند مستشار ویژه به ترکیب سه نفره دادگاه اضافه می‌شود. مستشاران ویژه مزبور در جلسات دادگاه جنایی حاضر می‌شوند ولی نمی‌توانند در شورها و مشورت‌ها شرکت جویند (تدین، ۱۳۹۶، ۱۹۲) (ماده ۲۴۸ ق.آ.د.ک فرانسه). در کنار این شکل سه نفره از قضاات دادگاه جنایی، هیئت منصفه‌ای نیز حضور دارد که از میان افراد عادی انتخاب می‌شوند. حکم صادره از این دادگاه تا مدتی پیش یعنی تا ماه ژوئن سال ۲۰۰۰ میلادی فقط نزد دیوان عالی کشور قابل فرجام بود اما با اصلاح قانون پیشین در ژوئن سال ۲۰۰۰ میلادی، امکان پژوهش یا تجدیدنظر از حکم دادگاه جنایی راجع به جرائم از نوع جنایت، برای انجام یک دادرسی ماهوی دیگر فراهم شد. مرجعی که پس از تجدیدنظرخواهی از رای دادگاه جنایی، صلاحیت رسیدگی ماهوی دوباره را بر عهده دارد، دادگاه جنایی دیگری است که هم‌عرض دادگاه جنایی صادرکننده رأی تجدیدنظرخواسته است (مواد ۱-۳۸۰ ق.آ.د.ک فرانسه). در واقع دادگاه جنایی دوم که به درخواست تجدیدنظر از حکم، رسیدگی ماهوی می‌کند، درجه‌ای بالاتر از دادگاه جنایی نخستین نیست بلکه هم‌درجه و هم‌عرض آن است. دادگاه جنایی دوم، از سوی شعبه جنایی دیوان عالی کشور

Perspective. Jones & Bartlett Learning. P.2

1. Cour d'assises.

2. Article 244: (French)

La cour d'assises est présidée par un président de chambre ou par un conseiller de la cour d'appel.

3. Article 248:

Les assesseurs sont au nombre de deux.

Toutefois, il peut leur être adjoint un ou plusieurs assesseurs supplémentaires, si la durée ou l'importance de la session rendent cette mesure nécessaire.

Les assesseurs supplémentaires siègent aux audiences. Ils ne prennent part aux délibérations qu'en cas d'empêchement d'un assesseur titulaire, constaté par ordonnance motivée du président de la cour d'assises.

^۴ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه عباس تدین، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۶

فرانسه انتخاب می‌شود و پرونده از سوی شعبه جنایی دیوان عالی کشور بدون آن که رای تجدیدنظرخواسته را نقض کند به دادگاه جنایی دوم احاله و ارجاع می‌گردد (ماده ۱۴-۳۸۰ ق.آ.د.ک فرانسه). دادگاه جنایی دوم (هم‌عرض) که به عنوان مرجع پژوهشی به رأی نخستین دادگاه جنایی رسیدگی می‌کند، با ترکیب و شمار متفاوتی از اعضای هیئت منصفه یعنی با حضور ۱۲ عضو تشکیل می‌شود (ماده ۲۶۶ ق.آ.د.ک فرانسه ۱). (پرو، ۱۳۸۴: ۲۰۵ و ۲۰۶)

نگاهی به قوانین ناظر به آیین دادرسی کیفری ایران در همه ادوار و تحولات آن، نشانگر این نکته درخور توجه است که قواعد مربوط به یک مرحله رسیدگی ماهوی در دادگاه جنایی و سپس امکان فقط فرجام از آن در دیوان عالی کشور، برگرفته از قانون پیشین دادرسی کیفری فرانسه است بدون این که قواعد آیینی نوین فرانسه در بخشی که دادرسی ماهوی را یک بار دیگر مجاز می‌دارد مورد پیروی قانون ایران قرار گیرد. اگر چه به نظر می‌رسد حتی آنچه در رسیدگی ماهوی دوباره در فرانسه برقرار شده، یک رسیدگی ماهوی دودرجه‌ای در معنای درست و دقیق آن نیست ولی سه امتیاز شاخص در رسیدگی ماهوی دوم از سوی دادگاه جنایی به چشم می‌خورد که می‌توان از این کاستی چشم پوشید و آن را نادیده گرفت. در این باره مناسب است به چند نکته توجه ویژه شود؛

نکته نخست آن که فلسفه رسیدگی‌های ماهوی در دو درجه، افزون بر رسیدگی دوباره به موضوع دعوای کیفری و بازبینی فرآیند دادرسی منتهی به رای نخستین، انجام دادرسی در دو درجه متفاوت تالی و عالی است. اگر دادرسی دوم در دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم مورد شکایت، انجام پذیرد، هدف از دادرسی ماهوی در درجه دوم و البته عالی رعایت نمی‌شود. زیرا شیوه رسیدگی ماهوی دوباره به حکم مورد شکایت در دادگاه هم‌عرض، ویژه مرحله رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور و آن هم پس از نقض رأی فرجام‌خواسته است. درست است که رسیدگی ماهوی درجه دوم توسط دادگاه جنایی هم‌درجه و هم‌عرض در فرانسه، پس از پژوهش خواهی محکوم‌علیه، با تصمیم و نظر شعبه جنایی دیوان عالی کشور

1. Article 266 :

Modifié par Ordonnance n°2019-964 du 18 septembre 2019 - art. 35 (VD)

Trente jours au moins avant l'ouverture des assises, le premier président de la cour d'appel, ou son délégué, ou le président du tribunal judiciaire, siège de la cour d'assises, ou son délégué, tire au sort, en audience publique, sur la liste annuelle, les noms de trente-cinq jurés qui forment la liste de session. Il tire, en outre, les noms de dix jurés suppléants sur la liste spéciale.

انجام می‌پذیرد ولی دیوان عالی کشور در این خصوص بدون این که وارد رسیدگی فرجامی شود و رأی را نقض کند، فقط با یک تصمیم اداری، رسیدگی ماهوی دوباره را به دادگاه جنایی دیگر احاله و ارجاع می‌دهد.

نکته دوم - هر چند رسیدگی ماهوی دوباره در فرانسه در دادگاه جنایی هم‌درجه و هم‌عرض در ایالتی دیگر و پس از ارجاع و تصمیم اداری شعبه جنایی دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد، اما ترکیب و تشکل مرجع رسیدگی دوباره، همانی نیست که در دادگاه‌های جنایی نخستین وجود دارد بلکه هم از نظر چگونگی تشکل و هم از زاویه شمار اعضای دادگاه و هیئت منصفه، از دگرگونی درخور توجهی برخوردار است؛ به این موارد می‌توان جهاتی را افزود که موقعیت و صلاحیت دادگاه جنایی هم‌عرض را برای رسیدگی ماهوی دوباره به رای پژوهش‌خواسته ممتاز می‌کند. این موارد و جهات را در زیر به بحث و تحلیل می‌گذاریم:

۴-۲-۱ - افزایش شمار اعضای هیئت منصفه^۱ - نخستین و مهمترین تفاوت، شمار اعضای هیئت منصفه است که برخلاف دادگاه جنایی نخستین که با حضور نه نفر رسمیت می‌یابد و شکل می‌گیرد، در دادگاه جنایی هم‌عرض، باید به عدد دوازده برسد. افزایش تعداد اعضای هیئت منصفه در دادگاه جنایی، درستی تصمیم و تشخیص هیئت مزبور و همچنین قضاات دادگاه جنایی را تضمین می‌کند. حضور هیئت منصفه که اعضای آن اصولاً از میان مردم و افراد غیر حقوق‌دان انتخاب می‌شوند، به ارزیابی امور موضوعی پرداخته و راجع به تقصیر یا عدم تقصیر متهم نزد دادگاه جنایی اعلام رأی می‌نمایند.

۴-۲-۲ - امکان افزودن مستشاران دیگر به دادگاه جنایی - نکته دیگر کیفیت ترکیب و تشکل قضاات دادگاه جنایی است که اگر چه در هر دو دادگاه نخستین و هم‌عرض قابل اجراست ولی می‌توان از این امتیاز قانونی در مرحله رسیدگی ماهوی دوم به نحو مطلوب استفاده کرد. مانند این که به سه قاضی عضو دادگاه جنایی هم‌عرض که به درخواست پژوهش

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص نقش هیات منصفه در فرانسه بنگرید به: استنفانی، گاستون و دیگران (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری. جلد اول. ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. چاپ اول. ص ۵۵۹ به بعد و جلالیان، عسکر و رحیم‌نیا، سمیه (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی ساختار. ماهیت و وظایف هیات منصفه در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس. فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی. شماره ۲۵

رسیدگی ماهوی می‌کند چند مستشار را بدون این که در شور قضات دخالت کنند، به قضات دادگاه جنایی افزود و در جریان دادرسی شرکت داد تا پس از استماع و پایان دادرسی، هر نقطه نظری دارند به آگاهی تشکل قضایی (سه نفر قاضی) و غیرقضایی (اعضای هیئت منصفه) دادگاه برسانند.

۴-۲-۳- گزینش دادگاه جنایی هم‌عرض با تصمیم اداری دیوان عالی کشور - پس از پژوهش‌خواهی از رأی تجدیدنظرخواسته صادره از دادگاه جنایی نخستین، دادگاه جنایی هم‌عرض که در استان دیگری از فرانسه استقرار دارد از سوی شعبه جنایی دیوان عالی کشور انتخاب می‌شود و این دیوان بدون این که رأی مزبور را نقض کند، پرونده را برای رسیدگی ماهوی دوباره به دادگاه جنایی منتخب خود می‌فرستد. زیرا دیوان عالی کشور در این فرض، در مقام رسیدگی فرجامی نیست تا به نقض یا ابرام رأی مورد شکایت بپردازد. به همین علت تصمیم او برای گزینش دادگاه جنایی هم‌عرض اگر چه با ملاحظات و جهات و ویژگی‌های پرونده گرفته می‌شود ولی از ماهیت قضایی در مفهوم خاص خود برخوردار نیست بلکه تصمیمی اداری محسوب می‌گردد. گزینش دادگاه جنایی دوم از سوی دیوان عالی کشور، با ملاحظه ماهیت و اهمیت موضوع رأی تجدیدنظرخواسته، ویژگی‌های پرونده و شرایط مربوط به آن انجام می‌شود. همین نحوه و چگونگی انتخاب دادگاه جنایی دوم توسط دیوان عالی کشور، باعث می‌شود که رسیدگی دوباره ماهیتی به موضوع پرونده و دادرسی منتهی به رأی، عادلانه بودن دادرسی دوم و درستی رأی قطعی را تضمین نماید.

۴-۲-۴- تضمین درستی رأی با استقلال و بی‌طرفی دادگاه جنایی هم‌عرض در استانی دیگر - امتیاز دیگری که برای دادگاه جنایی هم‌عرض می‌توان بر شمرد، استقرار آن در حوزه قضایی و استانی دیگر است. عنوان مزبور به این معنا نیست که دادگاه جنایی نخستین از استقلال و بی‌طرفی برخوردار نیست. بلکه مقصود آن است که دادرسی ماهوی دوم در منطقه‌ای دیگر و بدون تأثیرپذیری از شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر رسیدگی نخستین به انجام می‌رسد. ارتکاب جرم در قلمرو دادگاه جنایی صالح به رسیدگی، در بیشتر مواقع جامعه و مردم آن منطقه را نگران و دچار اضطراب و تشویش می‌کند و در کنار آن رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری را نیز به حرکت در می‌آورد و به جریان می‌اندازد. دادگاه

جنایی که جرم ارتكابی در قلمرو قضایی آن رخ داده، با هر نوع استقلال و بی‌طرفی نیز از واکنش مردم و رسانه‌ها تأثیر می‌پذیرد. به همین علت نیز می‌توان بر آن شد که رسیدگی ماهوی دوباره به پرونده نزد دادگاه جنایی دیگری که در استانی دیگر جای دارد و متأثر از شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر رسیدگی نخستین در دادگاه جنایی نخستین هم نیست، آن هم با هیئت منصفه‌ای متفاوت و با اعضای بیشتر از هیئت منصفه پیشین، دادرسی را عادلانه و به حکم صادره که در آن دادگاه قطعی می‌شود، و جاهت و وزانت می‌بخشد.

۳-۴- شیوه نامناسب و چگونگی قطعی شدن رای راجع به جرائم موجب مجازاتهای سنگین در نظام دادرسی کیفری حاضر، امکان شکایت از آراء و به ویژه احکام دادگاه‌های کیفری جز در مواردی که در همان درجه نخستین، قطعی محسوب می‌شود اصولاً فراهم است (ماده ۴۲۷ قانون آئین دادرسی کیفری^۱) و نزد دو مرجع قضایی به عمل می‌آید؛ بسیاری از آراء غیر قطعی صادره از محاکم کیفری که بخش قابل توجهی از آن را تشکیل می‌دهد، به اقتضای قاعده و اصل مقرر در ماده (۴۲۶)^۲ اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری، نزد دادگاه تجدیدنظر استان قابل تجدیدنظرخواهی است و تنها برخی از احکامی که موضوع جرائم آن به اعتبار مجازات‌های سنگین در شمار جرائم مهم قرار دارد، به دیوان عالی کشور سپرده می‌شود تا به فرجام‌خواهی از رای رسیدگی کند. به عبارت دیگر به مقتضای اصل مقرر در مستند یاد شده، رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از همه آرای غیر قطعی کیفری، در

۱. ماده ۴۲۷ ق.آ.د.ک: «آراء دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضایی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است:

الف- جرائم تعزیری درجه هشت باشد.

ب- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.

تبصره ۱- در مورد مجازات‌های جایگزین حبس، معیار قابلیت تجدیدنظر، همان مجازات قانونی اولیه است.

تبصره ۲- آراء قابل تجدیدنظر، اعم از محکومیت، برائت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. قرار رد درخواست و اخواهی یا تجدیدنظرخواهی، در صورتی مشمول این حکم است که رأی راجع به اصل دعوی، قابل تجدیدنظرخواهی باشد.»

۲. ماده (۴۲۶) اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری: «دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آرای غیرقطعی کیفری است، جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد. دادگاه تجدیدنظر استان در مرکز هر استان تشکیل می‌شود. این دادگاه دارای رئیس و دو مستشار است، دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور با دو عضو نیز رسمیت دارند.»

صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است و تنها جرائمی که مجازات آن در ماده (۴۲۸)^۱ آن قانون شمارش شده، در دیوان عالی کشور قابل رسیدگی فرجامی است. درست است که احکام صادره درباره جرائم مقرر در ماده ۴۲۸ اصلاحی ق.آ.د.ک قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است ولی هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رای وحدت رویه شماره ۷۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ خود این گونه استدلال و اعلام کرده که هرگاه جرمی به اعتبار یکی از بندهای موضوع ماده ۳۰۲ آن قانون در دادگاه کیفری یک مطرح شود و دادگاه یاد شده پس از رسیدگی به آن، تشخیص بدهد عمل ارتكابی، دارای عنوان مجرمانه دیگری است و به این جرم نیز رسیدگی و در آن خصوص حکم مقتضی صادر کند، این امر تغییری در صلاحیت دیوان عالی کشور در رسیدگی به فرجام‌خواهی از رأی مذکور ایجاد نمی‌کند.^۲ رأی یاد شده، ایرادی بنیادین و اساسی دارد؛ زیرا نکته در اینجاست که هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی خود امکان فرجام‌خواهی از رأی مورد شکایت را تابعی از مرجع صادر کننده رأی یعنی دادگاه کیفری یک قرار داده است در حالی که مهمترین معیار قانونی برای امکان فرجام‌خواهی از آراء دادگاه‌های کیفری، اصولاً موضوع دعوای جزایی یا همان جرائمی است که دارای مجازات‌های قانونی مقرر در قانون یعنی ماده ۴۲۸ اصلاحی ق.آ.د.ک است. مستند قانونی مزبور نیز بدون اینکه به نوع دادگاه صادرکننده حکم اشاره‌ای بکند، به منظور امکان فرجام‌خواهی از رأی مورد شکایت، بر آرای پای فشرده که درباره جرائمی

۱. ماده ۴۲۸ اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری: «آرای صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.»

تبصره الحاقی ۱۳۹۴/۳/۲۴ - اجرای این ماده مانع از انجام سایر وظایف نظارتی دیوان عالی کشور به شرح مقرر در اصل یکصد و شصت و یکم (۱۶۱) قانون اساسی نمی‌باشد.»

۲. رأی وحدت رویه شماره ۷۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «آراء صادره درباره جرائم مذکور در ماده ۴۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است. چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی به آن، تشخیص دهد که عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد و به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید، این امر تغییری در صلاحیت دیوان عالی کشور در رسیدگی به فرجام‌خواهی از رأی مذکور ایجاد نمی‌کند. بنابراین، به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی، آراء شعب سی و ششم و چهل و هفتم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی است. این رأی بر اساس ماده ۴۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن، لازم‌الاتباع است.»

است که مجازات قانونی آنها از نوع مجازاتهای سنگین نظیر سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر و سایر موارد است. بنابراین به باور نگارنده چنانچه دادگاه کیفری یک به هر علتی، به جرائمی رسیدگی و حکم بدهد که رسیدگی به آن جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، رسیدگی به شکایت از آن با عنوان تجدیدنظر، در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است (ماده ۴۲۶ اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری).

در همه قواعد آیینی، چه در دعاوی مدنی و چه در دعاوی کیفری، خواه برابر قوانین دادرسی پیشین یا قوانین جاری، طریق فرجام‌خواهی از رأی و رسیدگی به آن در دیوان عالی کشور یکی از شیوه‌های غیرعادی شکایت از آراء محسوب و منحصرأ نسبت به آراء قطعی قابل انجام است. رسیدگی به جرائم مهم با مجازاتهای سنگین تنها در یک مرحله نزد دادگاه‌های کیفری یک و انقلاب و نظامی یک صورت می‌پذیرد و برابر مواد ۴۲۶ تا ۴۲۸ ق.آ.د.ک. و نیز ۱۶۳۴ و ۱۶۳۵ ق.آ.د.ک الحاقی ۱۳۹۳/۷/۸ نیز از رأی مزبور می‌توان نزد دیوان عالی کشور فرجام خواست. زیرا برای رسیدگی ماهیتی دوباره و تجدیدنظر در درجه دوم و عالی، دادگاهی مانند دادگاه تجدیدنظر استان در سلسله مراتب سازمان قضایی، بالا دست دادگاه‌های کیفری نخستین که به این جرائم مهم رسیدگی و رأی می‌دهند، به چشم نمی‌خورد. نتیجه آنکه آراء دادگاه‌های کیفری در جرائم مهم و با مجازاتهای سنگین بدون گذر از مرحله تجدیدنظر و قطعی شدن رأی، در صورت درخواست محکوم‌علیه، برای رسیدگی فرجامی به دیوان عالی کشور فرستاده می‌شود. ماده ۴۲۶ اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ و ماده ۴۲۷ ق.آ.د.ک به گونه‌ای تنظیم شده، گو اینکه مرحله رسیدگی در دیوان عالی کشور، مانند رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان از نوع رسیدگی ماهوی و در درجه دوم رسیدگی برای قطعی شدن رأی مورد شکایت (تجدیدنظرخواسته) است. حال آن که به هیچ وجه چنین نیست. چون فرجام‌خواهی از رأی غیر قطعی دادگاه کیفری و رسیدگی فرجامی و حکمی در دیوان عالی کشور، از اسباب قطعی شدن رأی غیر قطعی نیست بلکه باعث نهایی شدن رأی

۱. ماده ۶۳۴ الحاقی ۱۳۹۳/۷/۸ به ق.آ.د.ک: «آراء دادگاه‌های نظامی جز در مواردی که که قطعی محسوب می‌شود حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر نظامی همان استان و یا دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی است.»
 ۲. ماده ۶۳۵ الحاقی ۱۳۹۳/۷/۸ به ق.آ.د.ک: «آراء دادگاه‌های نظامی از حیث قطعیت یا قابلیت تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی مانند آرای سایر دادگاه‌های کیفری است، مگر آنکه در این بخش ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

قطعی می‌شود؛ با وجود این، از تبصره ۱ ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک که احکام و قرارهای دیوان عالی کشور را در شمار آرای قطعی مراجع قضایی آورده و صدر همین مستند قانونی که به رئیس قوه قضاییه اختیار داده رأی قطعی هر یک از مراجع قضایی را که خلاف شرع بین تشخیص داد، با تجویز خود در معرض رسیدگی دوباره (اعاده دادرسی) قرار بدهد، بر می‌آید که قانونگذار تصمیم دیوان عالی کشور را بر ابرام رأی دادگاه‌های کیفری راجع به جرائم سنگین و مهم مقرر در ماده ۴۲۸ اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ ق.آ.د.ک، از موجبات قطعی شدن رأی شمرده است. به همین علت نیز با تلقی رأی قطعی از تصمیم دیوان عالی کشور که در مقام رسیدگی فرجامی اتخاذ می‌کند، به رئیس قوه اجازه می‌دهد در قالب ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک، اعاده دادرسی از رای به اصطلاح قطعی مزبور را تجویز کند. اما نکته اینجاست که رسیدگی فرجامی همانطور که از نام و عنوان آن بر می‌آید از نوع و جنس رسیدگی ماهیتی در درجه دوم نیست. بنابراین خواه شخص محکوم به مجازات‌های سنگین و مهم در اجرای ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک، از رأی غیر قطعی محکومیت خود که مرحله فرجامی را گذرانده، اعاده دادرسی بخواهد و خواه رئیس قوه قضاییه به تشخیص خویش در اجرای ماده ۴۷۷ قانون مزبور، آن رأی را خلاف شرع بین بپندارد و اعاده دادرسی را تجویز کند، رأیی در فرآیند و مسیر اعاده دادرسی می‌افتد که به واقع و بر اساس قواعد آیینی و اصول دادرسی، به علت گذر نکردن از مرحله رسیدگی ماهوی درجه دوم یعنی مرحله تجدیدنظر، فاقد وصف قطعیت است؛ عنصری که از شرایط اساسی و ضروری برای امکان اتخاذ طرق فوق‌العاده شکایت از جمله اعاده دادرسی است. هر چند در وضعیت کنونی و همانطور که در بالا گفته شد، با تصریح تبصره ۱ ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک، تصمیم دیوان عالی کشور به ابرام رأی دادگاه کیفری، به منزله رأی قطعی آن مرجع محسوب و قابل تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضاییه (ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک) یا پذیرش اعاده دادرسی توسط شعب دیوان عالی کشور به درخواست محکوم‌علیه (ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک) است.

۴-۴- رسیدگی ماهوی یک درجه‌ای به جرائم مستوجب مجازات سنگین

اگرچه دیوان عالی کشور چنان که از نامش نیز پیداست، شأنی عالی دارد و بالاترین مرجع قضایی کشور است، ولی ناگفته پیداست که مرجع درجه دوم رسیدگی محسوب نمی‌شود؛

زیرا رسیدگی به شکایت از آراء کیفری مقرر در ماده (۴۲۸) قانون آئین دادرسی کیفری نزد دیوان عالی کشور به صورت شکلی (حکمی) و نه ماهوی صورت می‌پذیرد. مواد (۴۲۶)، (۴۲۷) و (۴۲۸) قانون آئین دادرسی کیفری نیز به روشنی و بدون این که محل ابهامی به جای بگذارد، از این دیوان به عنوان یک مرجع فرجامی یاد کرده است؛ به دیگر سخن برخلاف دادگاه تجدیدنظر استان که صلاحیت رسیدگی ماهوی به احکامی دارد که نزد آن مطرح می‌شود، دیوان عالی کشور در رسیدگی فرجامی خود تنها می‌تواند به جهات حکمی و قانونی رأی و دادرسی منتهی به آن پردازد و اختیار ورود در امور موضوعی و رویدادهای خارجی مانند احراز قصد و نیت مرتکب (متهم)، استماع گواهی گواهان و یا انجام تحقیقات محلی و معاینه محل، تشکیل جلسه رسیدگی و استماع اظهارات طرفین و مواردی از این دست ندارد. همین تفاوت در نوع رسیدگی میان دادگاه‌های تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور که اولی به شکایت از احکام کیفری غیر مهم، رسیدگی ماهوی و دومی به احکام کیفری مهم، رسیدگی فرجامی و حکمی می‌کند، این حقیقت را آشکار می‌سازد که متهمان و محکومان به ارتکاب جرائم مهم که مجازات سنگینی را باید متحمل شوند، همواره از یک درجه رسیدگی ماهیتی محروم و بی‌بهره‌اند. تفاوت در نوع رسیدگی این دو مرجع قضایی را می‌توان در کیفیت رسیدگی هر یک از آن دو نیز یافت که به ترتیب در بند (ت و ث) ماده (۴۵۰) و مواد (۴۵۱) و (۴۵۵) قانون آئین دادرسی کیفری از حیث رسیدگی ماهوی و صدور رأی در ماهیت قضیه توسط دادگاه تجدیدنظر استان و ماده ۴۶۸ و بندهای (۱، ۲ و ۴) از شق (ب) ماده (۴۶۹) آن قانون از حیث رسیدگی حکمی و شکلی به وسیله دیوان عالی کشور مقرر شده است. رسیدگی ماهوی پس از نقض فرجامی رأی از سوی دیوان عالی کشور بر عهده دادگاه صادر کننده قرار یا دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم منقوض است (بندهای ۲ و ۴ ماده ۴۶۹ و ماده ۱۴۷۰ ق.آ.د.ک). (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۵۴-۱۵۵)

۱. ماده ۴۶۹ ق.آ.د.ک: «در موقع رسیدگی، عضو ممیز، گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می‌کند و طرفین یا وکلاء آنان، در صورت حضور، می‌توانند با اجازه رییس شعبه، مطالب خود را اظهار دارند. همچنین دادستان کل یا نماینده وی با حضور در شعبه به طور مستدل، مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام رأی معترض‌عنه یا فرجام خواسته، نظر خود را اعلام می‌کند. سپس اعضاء شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهار شده، با درج نظر دادستان کل کشور یا نماینده وی در متن دادنامه، به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کنند:
الف- اگر رأی مطابق قانون و ادله موجود در پرونده باشد با ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده

۵- اعمال اختیار قانونی رئیس قوه قضاییه برای رسیدگی ماهوی دو درجه‌ای

آنچه در بالا گفته شد این حقیقت را نمایان می‌سازد که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ از این منظر دارای کاستی و نارسایی است که امکان رسیدگی ماهیتی را به جرائم مهمی که به حکم قانون از مجازاتهای سنگین برخوردارند، تنها در یک درجه و مرحله می‌دهد؛ تبعیضی ناروا که حتی دست مراجع قضایی را نیز برای بازگشایی یک مرحله رسیدگی ماهوی دیگر می‌بندد. رسیدگی ماهوی دوباره و در درجه دوم افزون بر آن که رسیدگی دوباره‌ای را به جریان می‌اندازد و به بازبینی و بازنگری رای تجدیدنظرخواسته و

می‌نمایند.

ب- هرگاه رأی مخالف قانون، یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین صادر شده باشد یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور، رأی را نقض و به شرح زیر اقدام می‌کند:

- ۱- اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی صادره نقض بلا ارجاع می‌شود.
 - ۲- اگر رأی صادره از نوع قرار و یا حکمی باشد که به علت ناقص بودن تحقیقات نقض شده است، برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده رأی ارجاع می‌شود.
 - ۳- اگر رأی به علت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه نقض شود، پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور، صالح تشخیص می‌دهد، ارسال می‌شود و مرجع مذکور مکلف به رسیدگی است.
 - ۴- در سایر موارد، پس از نقض رأی، پرونده به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود.
- تبصره- در مواردی که دیوان عالی کشور رأی را به علت ناقص بودن تحقیقات نقض می‌کند، مکلف است تمام موارد نقص تحقیقات را به تفصیل ذکر کند.»

۱. ماده ۴۷۰ ق.آ.د.ک: «مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور به شرح زیر اقدام می‌کند:
الف- در صورت نقض رأی به علت ناقص بودن تحقیقات، باید تحقیقات موردنظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی کند.

ب- در صورت نقض قرار و ضرورت رسیدگی ماهوی، باید از نظر دیوان عالی کشور متابعت نماید و در ماهیت، رسیدگی و انشاء حکم کند، مگر آن که پس از نقض، جهت تازه‌ای برای صدور قرار حادث شود.

پ- (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴) - در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می‌تواند بر مفاد رأی دادگاه قبلی اصرار کند. چنانچه این حکم مورد فرجام‌خواهی واقع شود و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی، استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می‌کند و در غیر این صورت، پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح می‌شود. هرگاه نظر دادگاه صادرکننده رأی مورد تأیید قرار گیرد، رأی ابرام می‌شود و در صورتی که نظر شعبه دیوان عالی کشور را تأیید کند، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع می‌شود. دادگاه مزبور بر اساس استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی و غیرقابل فرجام است. در صورتی که هیأت عمومی پرونده را به علت ناقص بودن تحقیقات قابل رسیدگی نداند با ذکر موارد نقض، پرونده را به شعبه دیوان عالی کشور اعاده می‌نماید. شعبه دیوان مطابق قسمت (۲) بند (ب) ماده (۴۶۹) اقدام می‌کند.»

دادرسی منتهی به آن می‌پردازد، مجال و فرصتی را فراهم می‌آورد که دادگاه دوم بتواند در صورت وجود جهات مخففه، مجازات قانونی مرتکب و محکوم‌علیه را تخفیف بدهد یا آن را به نوع دیگری از مجازات که خفیف‌تر است، تبدیل کند.^۱ بی‌تردید، وضعیت فعلی حقوق ایران تناقض‌آمیز است و انتظار مشروع از عدالت دادرسی را به میزان اقناع‌کننده تأمین نمی‌کند. زیرا، در حالی که امکان رسیدگی ماهوی دو درجه‌ای نسبت به جرایم با مجازات‌های کمتر را می‌پذیرد، رسیدگی ماهوی به جرایم با مجازات‌های سنگین را به یک درجه محدود می‌کند. این امر ضرورت اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری به منظور جبران این کاستی مهم را به ویژه با توجه به تغییر رویه برخی از کشورها مانند فرانسه که الهام‌بخش قانونگذار ایرانی در برگزیدن الگوی موجود بوده‌اند، آشکار می‌سازد. به نظر می‌رسد دست کم تا زمان اصلاح قانون، در مواردی که امکان ترمیم این نقصان از طرق آیینی مقرر و موجود مانند درخواست اعاده دادرسی توسط محکوم‌علیه به هر دلیلی قابل انجام نیست، این گره را می‌توان با تمسک به اختیارات رئیس قوه قضاییه گشود و فرصتی دیگر برای رسیدگی دوباره ماهیتی فراهم آورد؛ بدین ترتیب که رئیس قوه قضاییه می‌تواند در موارد خاصی از مجوز قانونی و فوق‌العاده‌ای که قانونگذار بر پایه ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری در اختیار او نهاده، به نحو شایسته و مطلوب و البته به منظور بازبینی و رسیدگی دوباره ماهوی در مرجعی دیگر و فرادست، استفاده کند و با تجویز اعاده دادرسی با جهت خاص موضوع این ماده یعنی به علت تشخیص و احراز مغایرت حکم با شرع بین، رسیدگی ماهوی به پرونده را به شعب خاص دیوان عالی کشور بسپرد تا این مرجع عالی و منتخب نیز با ابتنای بر تشخیص رئیس قوه قضاییه در اعلام مخالفت رأی با شرع بین، رای قطعی پیشین را بشکنند و ضمن رسیدگی دوباره اعم از شکلی و ماهوی، رای مقتضی بدهد؛ ترتیبی که سایر شعب دیوان عالی کشور به علت داشتن فقط صلاحیت رسیدگی فرجامی و حکمی، قادر به انجام آن نیستند. با

۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «مستنبط از مقررات صدر ماده ۴۵ قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ درباره نحوه اعمال تخفیف مجازات مشمولین به اعدام و حبس ابد، مبنای محاسبه و اعمال تخفیف، مجازات موجود قابل اجراست. بنابراین، رأی شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی همدان در حدی که با این نظر انطباق دارد، به نظر اکثریت اعضای حاضر، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود و این رأی طبق مقررات ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

این ترتیب شعب خاص دیوان عالی کشور که به تصمیم رئیس قوه قضاییه تعیین می‌شوند، اختیار و صلاحیت می‌یابند تا وارد ماهیت قضیه شده و علاوه بر رسیدگی ماهیتی، به رسیدگی حکمی و قانونی نیز بپردازند و در نهایت نیز خود مبادرت به صدور حکم نمایند.

چنان‌که تاکید شد، این نقص مهم در قانون آیین دادرسی کیفری نیازمند اصلاح و جبران است، ولی اجرای عدالت را تنها نباید در قواعد حقوقی و قوانین جست. بخش مهمی از این هدف والا، در دستان دادرسان است که با اندیشه عدالت محور خود رویه‌ای درست و مبتنی بر اصول دادرسی منصفانه را می‌سازند و از این طریق، کاستی و نارسایی قانون را ترمیم می‌کنند.

نتیجه

در نظام حقوقی ایران، رسیدگی به جرایم با مجازات‌های سنگین در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک، نظامی یک و انقلاب قرار دارد. در رسیدگی به جرایم این‌چنینی علاوه بر اهداف مهمی چون حفظ نظم و امنیت، اقتناع وجدان جمعی و احساس عدالت و انصاف در جامعه نیز باید همواره مورد توجه باشد. برای تأمین این اهداف بنیادین، التزام به این ضوابط ضروری است: استثنایی بودن اعمال مجازات‌های سنگین؛ توجه ویژه به قاعده تفسیر مضیق در مقام توصیف عمل مجرمانه و تطبیق بر عنوان مجرمانه و تعیین مجازات؛ دشواری احراز سوء نیت خاص؛ توجه به کیفیات مخففه؛ و سرانجام قاعده دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی و ضرورت جبران کاستی قانون در یک درجه رسیدگی ماهوی به پرونده‌های ناظر به جرایم با مجازات‌های سنگین. سنگینی مجازات جرایم یاد شده، لزوم تبعیت آنها از اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی را دو چندان می‌کند. این درحالی است که برابر ماده ۲۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری کنونی، امکان رسیدگی ماهوی درجه دو یا به اصطلاح رسیدگی تجدیدنظر از این جرایم سلب شده است و صرفاً قابلیت رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور دارند. رأی وحدت رویه شماره ۷۸۷ دیوان عالی کشور نیز در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ بر همین نتیجه نامطلوب دلالت دارد و فراتر از آن، حتی در فرض اشتباه در تشخیص صلاحیت دادگاه، رسیدگی ماهوی درجه دوم را به صرف ورود دعوا به دادگاه کیفری یک از محکوم

علیه سلب می‌نماید. سابقه حکم کنونی نیز در قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحات آن، قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ دیده می‌شود که در همه آنها رسیدگی به جرایم با مجازات‌های سنگین گرچه با تعدد قضات و آیین ویژه صورت می‌گیرد، اما در دادگاه نخستین قطعی شده و صرفاً قابل فرجام در دیوان عالی کشور از حیث شکلی یا حکمی است. در پژوهش حاضر با بررسی تاریخ حقوق آیینی در زمینه موضوع و تبیین تناقض آمیز بودن امکان رسیدگی ماهوی دو درجه ای نسبت به جرایم با مجازات‌های کمتر و محدود کردن رسیدگی به یک درجه در جرایم با مجازات‌های سنگین، ضرورت اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری به منظور جبران این کاستی مهم به ویژه با توجه به تغییر رویه برخی از کشورهای که الهام‌بخش قانونگذار ایرانی در برگزیدن الگوی موجود بوده‌اند، مورد تاکید قرار گرفته است. هم چنین توجه داده شده که تا زمان اصلاح قانون شایسته است به هدف عادلانه تر نمودن دادرسی، اختیارات قضایی به ویژه اختیار موضوع ماده ۴۷۷ قانون برای تامین درجه دوم رسیدگی ماهوی به کار گرفته شود. به بیان روشن‌تر، رأی صادر شده در مقام فرجام‌خواهی از دادنامه دادگاه‌های کیفری یک یا نظامی یک یا انقلاب، مصداق رأی قطعی موضوع ماده ۴۷۷ است که می‌تواند با درخواست رییس قوه قضاییه به استناد مخالفت با شرع بین که رویه مخالفت با قانون را نیز مشمول این مفهوم دانسته، مورد اعاده دادرسی قرار گیرد. گرچه چارچوب اختیار موضوع ماده ۴۷۷ و شرایط اعمال آن نیازمند بازبینی اساسی است ولی بی‌تردید یکی از مصادیقی که اعمال این اختیار می‌تواند به عادلانه کردن دادرسی و صحت جریان رسیدگی کمک کند، مصداق مورد بحث در این مقاله است.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ چهل و دوم، تهران، میزان.
- خالقی، علی. (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ سی و یکم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- (۱۳۹۴). نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ پنجم تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- استفانی، گاستون و دیگران (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری. جلد اول. ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. چاپ اول
- روژه، پرو، (۱۳۸۴)، نهادهای قضایی فرانسه، ترجمه شهرام ابرهیمی، عباس تدین و غلامحسین کوشکی، قم، انتشارات سلسبیل.
- قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، (۱۳۹۶)، ترجمه عباس تدین، تهران، انتشارات خرسندی.
- منصورآبادی، عباس (۱۳۸۴). حق تجدیدنظر در فرایند دادرسی عادلانه. مجله حقوق خصوصی. بهار و تابستان ۱۳۸۴. شماره ۸
- جلالیان، عسکر و رحیم‌نیا، سمیه (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی ساختار. ماهیت و وظایف هیأت منصفه در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس. فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی. شماره ۲۵
- Acker, James R. & Brody, David C (2013). Criminal Procedure: A Contemporary Perspective. Jones & Bartlett Learning.
- Berger. Emmanuel (2008). La Justice Pénale sous la Révolution: Les Enjeux d'un Modèle Judiciaire Libéral. Presse Universitaires de Rennes.
- Carbasse. Jean-Marie (2000). Histoire du Droit Pénal et de la Justice Criminelle, Presse Universitaires de France.
- Molan, Mike (2013). Modern Criminal Law. Taylor & Francis.
- Scheb, John M. (2013). Criminal Law Procedure. Cengage Learning.
- Trouille, Helen (2004). Justice en Question. P.Lang.

